

## تأملی بر ماهیت فقهی خلع در بیماری از منظر فقه امامیه و حنبلی\*

□ نیکخواامیری\*\*

□ فاطمه شاه‌حسینی\*\*\*

### چکیده

خلع از جمله مباحث مهمی است که فقهای مذاهب اسلامی، علاوه بر سایر موضوعات مرتبط با زوجین و احکام مربوط به نکاح و طلاق، آن را مطرح کرده‌اند و نظرات خود را درباره آن ارائه نموده‌اند. خلع زمانی رخ می‌دهد که زن به دلیل بیزاری از شوهر و برای رهایی از قید ازدواج با پرداخت مالی از او جدا می‌شود.

یکی از مسائلی که در خلع مطرح است، بحث بیماری زوجین یا یکی از آن دو است. همه فقهای امامیه و حنبلی بر این نظرند که خلع در وضعیت سلامتی زوجین صحیح است، اما این سؤال مطرح می‌شود که آیا ایشان قائل به صحت وقوع خلع در وضعیت بیماری زوجین یا یکی از آن دو نیز هستند یا خیر؟ در این پژوهش سعی شده است پس از بیان مفاهیم کلی، با رویکرد تطبیقی و روش توصیفی-تحلیلی و استناد به منابع کتابخانه‌ای، به این سؤال پاسخ داده شود.

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که فقهای امامیه و حنبلی قائل به صحت وقوع خلع در بیماری هستند و برای آن دو حالت متصورند: حالت اول، بیماری زوجه و حالت دوم، بیماری زوج. اما ایشان این مهم، یعنی صحت وقوع خلع در بیماری، را با تمرکز بر موضوع فدیة، به‌عنوان یکی از

\*. تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۱۱/۱۲ تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۳/۲۰.

\*\* استادیار جامعة المصطفیٰ ﷺ العالمیه (naser\_nikkho@yahoo.com).

\*\*\* کارشناسی ارشد دانشگاه خوارزمی رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی (نویسنده مسئول)

(fatemeshahhoseini30252@gmail.com).

ارکان خلع، مطرح کرده‌اند و شرایط و میزان پرداخت و اخذ آن را در وضعیت بیماری زوجین یا یکی از آن دو بررسی کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: خلع، بیماری، زوجین، فدیة، فقه امامیه، فقه حنبلی.

## مقدمه

خانواده نهادی اجتماعی است که با پیمان ازدواج میان زن و مرد شکل می‌گیرد تا زوجین موجبات آرامش یکدیگر را فراهم کنند و به این طریق راه رشد و تعالی معنوی‌شان هموار شود. اما گاهی ضرورت ایجاب می‌کند این پیمان گسسته شود و طلاق جریان یابد. یکی از اقسام طلاق خلع است و آن زمانی رخ می‌دهد که زن به دلیل بیزاری از شوهر و برای رهایی از قید ازدواج با پرداخت مالی از او جدا می‌شود.

به‌طورکلی، در کنار شرایط عمومی طلاق، برای وقوع خلع دو رکن بیان شده است. با استناد به آیه ۲۲۹ سوره بقره: «وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يَقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يَقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ»، یکی از دو رکن خلع وجود کراهت از سوی زن است (شیخ صدوق، ۱۴۱۵: ۳۴۷؛ منسوب به امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶: ۲۳۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴۰/۳)، ولی کراهت مطلق کافی نیست و باید به حدی باشد که زن آن را با اعمال یا گفتاری بروز دهد (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۷۲۴/۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۵۲۹؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۸۴/۴)، به‌نحوی که بیم آن رود مرتکب فعل حرام شود (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸: ۳۶۰/۱۲؛ نجفی، بی‌تا: ۴۱/۳۳). رکن دیگر پرداخت فدیة است و باید گفت هرچه مهر قرار دادن آن صحیح است، فدیة بودنش هم صحیح خواهد بود (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۹۰/۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۳۷/۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۶۱/۳) و می‌تواند عین، دین، منفعت، حق و اسقاط حق باشد (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۲۲۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۳۷/۳).

فقه‌های امامیه و حنبلی در ضمن بیان خلع و مسائل آن به موضوع خلع در بیماری نیز پرداخته‌اند و احکام آن را صادر کرده‌اند. از نظر ایشان وقوع خلع و قبض و اقباض فدیة در وضعیت سلامتی زوجین صحیح است، اما این سؤال مطرح است که آیا ایشان خلع در

حالت بیماری را هم صحیح می‌دانند یا خیر؟ این پژوهش در پی آن است پس از بیان مفاهیم کلی، با رویکرد تطبیقی و روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای به این سؤال پاسخ دهد.

از نظر پیشینه پژوهش باید گفت اکثر پژوهش‌های انجام‌شده از منظر حقوقی و با رویکرد فقه امامیه به خلع و مسائل آن پرداخته‌اند. از جمله مباحثی که در این پژوهش‌ها بررسی شده است می‌توان به وجوب یا عدم وجوب طلاق خلع، حدود اختیارات زوج در خلع، ماهیت حقوقی خلع و تفاوت آن با طلاق توافقی و طلاق به عوض اشاره کرد.

آنچه این پژوهش را از دیگر مطالعات متمایز می‌کند، بررسی فقهی خلع در بیماری و حالات آن از منظر فقه امامیه و حنبلی است که تا به حال هیچ‌یک از پژوهش‌ها، هم به لحاظ فقه تطبیقی و هم به لحاظ موضوعی (خلع در بیماری)، به آن نپرداخته‌اند. اهمیت پژوهش حاضر در بررسی خلع در بیماری و حالات آن با تکیه بر آراء فقهای امامیه و حنبلی است.

## مفهوم‌شناسی

قبل از هر چیز ارائه شرح مختصری از مفاهیم پژوهش ضروری می‌نماید. از این‌رو، پس از بیان تعریف طلاق و خلع، دلایل مشروعیت خلع و ارکان آن شرح داده می‌شود.

### ۱. طلاق

الف) معنای لغوی: طلاق به معنای تطلیق است، مانند سلام و کلام که به معنای تسلیم و تکلیم است (طبرسی، بی‌تا: ۲۱۵/۱) و در لغت، به معنی فرار از بند و التزام است. از این‌رو، استعاره‌ای از رهایی زن از بند نکاح و قید زوجیت است (علامه طباطبایی، بی‌تا: ۲۳۰/۲).

ب) معنای اصطلاحی: به گفته شهید ثانی طلاق «إزالة قید النکاح بغير عوض» است (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۱۱/۶)، یعنی التزامی که با عقد نکاح ایجاد می‌شود، به موجب طلاق برداشته می‌شود.

## ۲. خلع

خداوند در قرآن، خلع را افتداء نامید و در آیه ۲۲۹ سوره بقره فرموده است: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۳۴۲/۴).

الف) معنای لغوی: خلع در لغت خلع بوده و از خَلَعٌ اشتقاق یافته است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۳۴۲/۴). این واژه با نزع هم معنی بوده و به معنای کندن و جدا کردن است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۱۸/۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷۶/۸) و به ضم خاء استعاره‌ای از کندن لباس است، چون هریک از زوجین با توجه به آیه ۱۸۷ سوره بقره «هُنَّ لِيَاسٍ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَاسٍ لَهُنَّ»، جامه‌ای معنوی برای یکدیگرند. بنابراین هرگاه خلع واقع شود مانند آن است که هریک از زن و مرد جامه خود را از دیگری کنده است (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۰۵/۱؛ فیومی، بی تا: ۱۷۸/۲).

ب) معنای اصطلاحی: خلع در اصطلاح به معنای رها شدن زن در مقابل مالی است که به مرد می‌بخشد، آن هم وقتی که از او کراهت داشته باشد (محقق داماد، بی تا: ۴۲۳).

ج) معنای قانونی: در قانون مدنی و ذیل ماده ۱۱۴۵، خلع یکی از اقسام طلاق بائن ذکر شده و در ماده ۱۱۴۶، طلاق خلع چنین تعریف شده است: «طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد، در مقابل مالی که به او می‌دهد طلاق می‌گیرد، اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن یا بیشتر یا کمتر از آن باشد».

## ۳. دلایل مشروعیت خلع

فقها برای اثبات مشروعیت خلع سه دلیل آورده‌اند: قرآن، سنت، اجماع.

### الف) قرآن

- آیه ۲۲۹ سوره بقره:

وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يَقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ  
فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يَقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ؛ و برای شما

حلال نیست از آنچه [به‌عنوان مهریه] به آنان پرداخته‌اید چیزی را بازستانید، مگر آنکه هر دو بترسند که حدود و مقررات خدا را [در روش همسررداری] برپا ندارند. پس شما [حاکمان شرع] اگر بترسید که آن دو نفر حدود خدا را برپا ندارند در آنچه زن برای رهایی خود فدیة [عوض طلاق] پردازد، گناهی بر آنان نیست.

- آیه ۴ سوره نساء:

وَأْتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا؛ و مهر زنان را در کمال رضایت به آن‌ها پردازید، پس اگر چیزی از مهر خود را از روی رضا و خشنودی به شما بخشیدند، از آن برخوردار شوید که شما را حلال و گوارا خواهد بود.

به‌موجب این دو آیه، گرفتن فدیة از زن گناه ندارد و زمانی دریافت فدیة از زن جایز است که بیم آن رود در برپایی حدود مقرر خداوند در امور زناشویی کوتاهی شود (طرابلسی، ۱۴۰۶: ۲۶۷/۲؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۷۲۳/۲؛ اسدی حلی، ۱۴۰۷: ۵۰۶/۳).

به استناد آیه ۱۹ سوره نساء:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَ...؛ ای اهل ایمان! برای شما ارث بردن از زنان درحالی‌که خوشایند شما نیستند [و فقط به طمع به دست آوردن اموالشان پس از مرگشان با آنان زندگی می‌کنید] حلال نیست و آنان را در تنگنا و فشار نگذارید تا بخشی از آنچه را [به‌عنوان مهریه] به آنان داده‌اید پس بگیرید، مگر آنکه کار زشت آشکاری مرتکب شوند...»،

هرگاه زن فاحشه آشکاری (زنا) مرتکب شود، شوهر می‌تواند او را از بخشی یا تمامی حقوقش محروم کند و به‌این ترتیب او را وادار نماید تا در مقابل طلاق، مالی را پردازد. در این حالت نیز طلاق خلع واقع می‌شود (راوندی، ۱۴۰۵: ۱۹۶/۲؛ سیوری حلی، ۱۴۲۵: ۲۸۷؛ عمیدی، ۱۴۱۶: ۶۱۸-۶۱۹/۲؛ فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷: ۳/۳۷۷).

## ب) سنت

در تاریخ صدر اسلام آمده است که حبیبه، دختر سهل، به همسری ثابت بن قیس بن شماس درآمده بود. او به دلیل آنکه شوهرش چهره زیبایی نداشت، از او بیزار بود. روزی رسول خدا ﷺ هنگام خروج از منزل برای ادای نماز صبح، حبیبه را کنار در خانه دیدند و از او پرسیدند: کیستی؟ او پس از معرفی خود، ماجرای کراهت از همسرش را بیان کرد. پس از نزول آیه مربوط به خلع، پیامبر ﷺ ثابت بن قیس را فراخواندند و به او فرمودند: آنچه خدا خواست تا بیان شود، همسرت بر زبان آورد. حبیبه نیز ادامه داد: ای رسول خدا! حاضرم باغی را که ثابت بن قیس مهرم کرده است، به او ببخشم. رسول خدا ﷺ رو به ثابت بن قیس کردند و فرمودند: از او بگیر و به این ترتیب، آن دو از هم جدا شدند.

خلع ثابت بن قیس، به تفصیل یا مختصر و با یک مضمون، در کتب بسیاری آمده و از آن به عنوان اولین خلع در اسلام یاد شده است (سیوری حلی، ۱۴۰۴: ۳/۳۶۰؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۴/۳۴۲؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵: ۲/۲۸۸). به گفته اسدی حلی در مهذب البارع فی شرح المختصر النافع، نکاتی از ماجرای خلع ثابت بن قیس برداشت می‌شود: مشروعیت خلع، لزوم فدیة در خلع، وقوع خلع به خودی خود، وجوب عدّه نگاه داشتن زن، طلاق بودن خلع (اسدی حلی: ۱۴۰۷: ۳/۵۰۸).

## ج) اجماع

همه مسلمانان درباره خلع اتفاق نظر دارند و آن را جایز می‌دانند و تنها در مسائل آن باهم اختلاف دارند (نجفی، بی تا: ۲/۳۳؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸: ۱۲/۳۵۱).

## ۴. ارکان خلع

برای وقوع خلع دو رکن بیان شده است: کراهت زوجه و فدیة.

## الف) کراهت زوجه

کراهت زن یکی از ارکان خلع است (شیخ صدوق، ۱۴۱۵: ۳۴۷؛ منسوب به امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶:

۲۳۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴۰/۳)، ولی کراهت مطلق کافی نیست و باید به حدی باشد که زن آن را با اعمال یا گفتاری بروز دهد (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۷۲۴/۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۵۲۹؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۸۴/۴)، به نحوی که بیم آن رود مرتکب فعل حرام شود (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸: ۳۶۰/۱۲؛ نجفی، بی تا: ۴۱/۳۳).

خصوصیات ذاتی مرد، مانند زشتی چهره و بداخلاقی و فقر، یا خصوصیات عرضی او، مثل وجود هوو و ایفا نکردن حقوق مستحب یا واجب زناشویی، که ظاهراً ظلمی به زن نمی شود ولی برخلاف میل او است، مسلماً منشأ کراهت زوجه از همسرش است. چنانچه زن از شوهرش کراهت داشته باشد، اما درخواست جدایی و بذل مال درازای طلاق به دلیل آزاری باشد که مرد با ضرب و شتم و ناسزا بر او روا می دارد، خلع واقع نمی شود و بذل مال حرام است و طلاق رجعی خواهد بود (امام خمینی، بی تا: ۳۵۲/۲؛ محقق داماد، بی تا: ۴۲۴).

## ب) فدیة

پرداخت فدیة یکی دیگر از ارکان خلع است و آن عوضی است که زن به همسرش می بخشد تا با آن خود را از او رها کند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۳۴۲/۴). هرچه مهر قرار دادن آن صحیح است، فدیة بودنش هم صحیح خواهد بود (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۹۰/۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۳۷/۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۶۱/۳) و می تواند عین، دین، منفعت، حق و اسقاط حق باشد (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۲۲۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۳۷/۳).

اگر فدیة غایب باشد، باید از جنس، وصف، اندازه و مالیت (ارزش اقتصادی) آن آگاه بود تا حدی که جهل را برطرف کند (فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷: ۳۸۷/۳-۳۸۶؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۸۶/۴؛ شهید اول، ۱۴۱۴: ۲۵۶/۳) و در صورتی که حاضر باشد، مشاهده آن کفایت می کند (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۵۲/۲؛ علامه حلی، ۱۴۲۱: ۲۲۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۳۷/۳؛ القطن حلی، ۱۴۲۴: ۱۳۱/۲).

## آرا و نظرات فقهای امامیه درباره خلع در بیماری

فقهای امامیه در وضعیت سلامت جسمی زوجین حکم به صحت وقوع خلع داده اند؛ چون

اگر انسان در سلامت کامل مال خود را به دیگری منتقل کند، منجزاتش نافذ است خواه این انتقال مال در جریان معامله با دیگری باشد و خواه در قالب فدیة در خلع یا هبه و سایر تصرفات. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که در وضعیت بیماری زوجین حکم خلع چیست؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از نظر فقها خلع در صورت بیماری آن دو همانند وضعیت سلامتی‌شان صحیح است، چون خلع مانند بیع عقد معاوضی است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۳۶۹/۴؛ طرابلسی، ۱۴۰۶: ۲۷۳/۲) و در این مسئله، همچون سایر مسائل مطروحه در خلع، فدیة موضوع محوری است. از این رو، نظرات فقها همواره معطوف به بیان شرایط و میزان پرداخت و اخذ آن است. همچنین فقها بیماری را به طور مطلق در نظر گرفته‌اند و آن را به بیماری متصل به مرگ مقید نکرده‌اند. اما از فحوای بیاناتشان در مورد حالات این مسئله و توضیحات مربوط به آن چنین برمی‌آید که ایشان خلع در بیماری متصل به مرگ را مدنظر داشتند و برای آن دو حالت را متصور شدند: حالت اول، بیماری زوجه و حالت دوم، بیماری زوج که شرح آن‌ها در ذیل آمده است.

### ۱. بررسی خلع در حالت بیماری زوجه

اگر زوجه در وضعیت بیماری باشد و به واسطه کراهت از همسرش با پرداخت فدیة‌ای خواستار خلع شود، بنا به میزان فدیة پرداختی دو صورت مطرح می‌شود:

الف) اگر فدیة پرداخت شده از سوی زوجه به اندازه مهرالمثل یا کمتر از آن باشد، این میزان می‌بایست از اصل مال او به زوج داده شود و خلع صحیح است (طرابلسی، ۱۴۱۱: ۱۷۹؛ طرابلسی، ۱۴۰۶: ۲۷۳/۲؛ محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۳۸/۳؛ علامه حلّی، ۱۴۱۳: ۱۵۸/۳؛ علامه حلّی، ۱۴۱۰: ۵۲/۲؛ علامه حلّی، ۱۴۲۰: ۹۶/۴؛ علامه حلّی، ۱۴۲۱: ۲۲۸؛ فخرالمحققین حلّی، ۱۳۸۷: ۳۸۲/۳؛ شهید اول، ۱۴۱۴: ۲۵۷/۳؛ القطن حلّی، ۱۴۲۴: ۱۳۰/۲؛ صیمری، ۱۴۲۰: ۲۶۴/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴: ۲۵۷/۳؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ۲۱/۶).

ب) اگر زوجه بخواهد درازای خلع فدیة‌ای بیش از مهرالمثل را به زوج بپردازد، طبق بحث منجزات مریض<sup>۱</sup> فقها در این باره اختلاف نظر دارند: اول، مهرالمثل از اصل مال و



مازاد آن از ثلث اموال پرداخت می‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۳۸/۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ۵۲/۲؛ علامه حلی، ۱۴۲۱: ۲۲۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۵۹/۳؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۹۶/۴؛ فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷: ۳۸۲؛ شهید اول، ۱۴۱۴: ۲۵۷/۳؛ القطن حلی، ۱۴۲۴: ۱۳۰/۲؛ صیمری، ۱۴۲۰: ۲۶۴/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴: ۲۵۷/۳؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ۲۱/۶؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۸۸؛ نجفی، بی‌تا: ۲۹/۳۳). دوم، مهرالمثل و مازاد آن، یعنی هردو، از اصل مال پرداخت می‌شود (شیخ طوسی، بی‌تا: ۲۴-۲۵/۳؛ طرابلسی، ۱۴۱۱: ۱۷۹؛ طبرسی، ۱۴۱۰، ۱۹۱/۲؛ صیمری، ۱۴۰۸: ۱۵/۳؛ صیمری، ۱۴۲۰: ۲۶۴/۳) و برای این نظر به آیه ۲۲۹ سوره بقره استناد کرده‌اند که خداوند می‌فرماید: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ». از این رو گفته‌اند طبق این آیه تفاوتی میان وضعیت بیماری و سلامتی زوجین نیست و باید آیه را بر عمومش حمل کرد، مگر آنکه دلیلی خلاف آن اقامه شود (شیخ طوسی، بی‌تا: ۲۵/۳؛ طبرسی، ۱۴۱۰: ۱۹۱/۲؛ طرابلسی، ۱۴۱۱: ۱۷۹).

از میان دو نظر مطرح شده، اولین نظر میان فقها مشهور است و به اصول و قواعد شبیه‌تر است (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۳۸/۳؛ نجفی، بی‌تا: ۲۹/۳۳). منشأ اختلاف موجود، همان‌طور که گفته شد، منجزات مریض است که آیا آن را از اصل مال بدانیم یا ثلث آن؟ و آنچه مسلم است اینکه از ثلث مال باشد (صیمری، ۱۴۲۰، ۲۶۴/۳).

## ۲. بررسی خلع در حالت بیماری زوج

اگر زوج در وضعیت بیماری باشد و بخواهد همسرش را خلع کند، این خلع صحیح است (طرابلسی، ۱۴۰۶: ۲۷۳/۲؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۹۵/۴؛ فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷: ۳۸۲/۳؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۸۷)؛ چون وقتی طلاق بدون عوض صحیح است، پس طلاق در مقابل عوض اولی خواهد بود (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۹۵/۴؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۸۷)، خواه عوضی که از زوجه دریافت می‌کند، به اندازه مهرالمثل باشد یا بیشتر از آن (طرابلسی، ۱۴۰۶: ۲۷۳/۲). اما اگر زوج در مقابل خلع زوجه عوضی کمتر از مهرالمثل دریافت کند، فقها طبق بحث محاببات<sup>۲</sup> در بیماری متصل به مرگ باهم اختلاف نظر دارند: از نظر شیخ طوسی، محاببات در خلع اعتبار ندارد، چون اگر زوج همسرش را بدون عوض طلاق دهد، مهرالمثل او از ثلث

معتبر نیست (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۳۶۹/۴) و از نظر کاشف الغطاء، محاببات از ثلث محاسبه می‌شود (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۸۸).

## آرا و نظرات فقهای حنبلی درباره خلع در بیماری

با توجه به آرا و نظرات فقهای حنبلی چنین برداشت می‌شود که آن‌ها خلع را در صورت بیماری زوجین یا یکی از آن دو همانند وضعیت سلامتی‌شان صحیح می‌دانند، چون خلع مثل بیع عقد معاوضی است (ابن مفلح، ۱۴۱۸: ۲۸۷/۶؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸: ۳۵۶/۷-۳۵۵). آن‌ها نیز همچون فقهای امامیه فدیة را به عنوان موضوع محوری در این مسئله بررسی کرده‌اند، اما برخلاف آن‌ها، به طور صریح به بیماری متصل به مرگ اشاره کرده‌اند و دو حالت را برای آن در نظر گرفته‌اند:

### ۱. بررسی خلع در حالت بیماری زوجه

الف) اگر زوجه در بیماری متصل به مرگ خواستار خلع شود و چیزی معادل ارثی که از زوج می‌برد یا کمتر از آن را به او ببخشد، خلع صحیح است (ابن قدامه، ۱۳۸۸: ۳۵۵/۷؛ ابن مفلح، ۱۴۱۸: ۲۸۷/۶؛ زرکشی، ۱۴۱۳: ۳۶۹/۵؛ حجاوی، بی تا: ۲۶۱/۳؛ ابن قدامه، ۱۴۲۱: ۳۳۲). در این صورت، زوج مالک عوضی کمتر از مسما یا ارثش از زوجه می‌شود، چون با اختیار خود راضی به دریافت این میزان عوض شده است. در نتیجه، مابه‌التفاوت ساقط می‌شود و همان میزان تعیین می‌یابد (ابن مفلح، ۱۴۱۸: ۲۸۷/۶؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۴: ۴۸/۲؛ حجاوی، بی تا: ۲۶۱/۳؛ ابن قدامه، ۱۴۲۱: ۳۳۲؛ جزیری، ۱۴۲۴: ۳۵۸/۴).

ب) اگر زوجه در بیماری متصل به مرگ بیش از ارثی که از زوج می‌برد به او ببخشد، خلع واقع می‌شود. اما دریافت مازاد ارث باطل است و در این صورت، وراثت زوجه می‌تواند برای گرفتن آن به زوج رجوع کنند یا اینکه به زوج اجازه دهند تا مالک آن شود (ابن قدامه، ۱۳۸۸: ۳۵۶/۷؛ ابن مفلح، ۱۴۱۸: ۲۸۷/۶؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۴: ۴۸/۲؛ خرقی، ۱۴۱۳: ۱۱۰/۱؛ زرکشی، ۱۴۱۳: ۳۶۹/۵؛ جزیری، ۱۴۲۴: ۳۵۸/۴).

درباره علت باطل بودن دریافت مازاد ارث باید گفت زوجه متهم است به اینکه با قصد

خلع می‌خواسته چیزی از مالش را بدون عوض به زوج منتقل کند، به نحوی که در حالت عادی قادر بر آن نبود. چنانچه زوجه از بیماری خود بهبود یابد، خلع صحیح خواهد بود و زوج مالک تمام چیزی است که درازای دریافت آن، زوجه را خلع کرده است؛ چون خلع در غیر بیماری متصل به مرگ مانند خلع در وضعیت سلامتی است (ابن قدامه، ۱۳۸۸: ۳۵۶/۷؛ ابن مفلح، ۱۴۱۸: ۲۸۷/۶؛ زرکشی، ۱۴۱۳: ۳۶۹/۵؛ حجاوی، بی‌تا: ۲۶۱/۳؛ ابن قدامه، ۱۴۲۱: ۳۳۲؛ جزیری، ۱۴۲۴: ۳۵۸/۴).

## ۲. بررسی خلع در حالت بیماری زوج

فقهای حنبلی قبل از آنکه به بیان آراء خود درباره خلع در بیماری زوج پردازند، ابتدا وقوع طلاق در حالت بیماری او را شرح داده‌اند.

اگر زوج در بیماری متصل به مرگ زوجه را طلاق دهد و برای او بیشتر از ارثی که می‌برد وصیت کند، زوجه استحقاق دریافت آن را ندارد و وراثت زوج می‌تواند مازاد ارث را به او ندهند (خرقی، ۱۴۱۳: ۱۱۰/۱؛ زرکشی، ۱۴۱۳: ۳۶۹/۵؛ ابن مفلح، ۱۴۱۸: ۲۸۷/۶؛ حجاوی، بی‌تا: ۲۶۱/۳؛ ابن قدامه، ۱۴۲۱: ۳۳۳؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸: ۳۵۶/۷)؛ چون در این صورت، زوج متهم است به اینکه می‌خواهد بیشتر از ارثی که زوجه از او می‌برد به او بدهد، برخلاف زمانی که برایش به اندازه مهرالمثل یا کمتر از آن را وصیت می‌کند (زرکشی، ۱۴۱۳: ۳۶۹/۵؛ ابن مفلح، ۱۴۱۸: ۲۸۸/۶؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸: ۳۵۶/۷).

اگر زوج در بیماری متصل به مرگ زوجه را خلع کند، خلع صحیح است خواه عوض دریافتی از زوجه به میزان مهرالمثل یا بیشتر یا کمتر از آن باشد (ابن قدامه، ۱۳۸۸: ۳۵۶/۷). درباره مورد آخر، یعنی کمتر بودن عوض دریافتی از مهرالمثل، باید گفت چون محاببات شده، از اصل مال نافذ است (حجاوی، بی‌تا: ۲۶۱/۳؛ ابن قدامه، ۱۴۲۱: ۳۳۳؛ ابن مفلح، ۱۴۱۸: ۲۸۸/۶؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۴: ۴۸/۲؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸: ۳۵۶/۷). در واقع، وقتی طلاق بدون عوض صحیح است، پس به طریق اولی با عوض نیز صحیح خواهد بود (ابن قدامه، ۱۳۸۸: ۳۵۶/۷؛ ابن مفلح، ۱۴۱۸: ۲۸۸/۶).

## نتیجه

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت فقهای امامیه و حنبلی در وضعیت سلامتی زوجین حکم به صحت وقوع خلع داده‌اند و در صورت بیماری نیز بر همین نظرند؛ چون خلع عقد معاوضی است. همچنین از آراء و نظراتشان می‌توان دریافت که فدیة و شرایط و میزان پرداخت و اخذ آن موضوع محوری در این مبحث بوده و کلیت بیماری در نظر گرفته شده است. اما با توجه به یافته‌های پژوهش تفاوت‌هایی در میان آراء ایشان مشاهده می‌شود که بدین شرح آمده است:

۱. فقهای امامیه بیماری را به طور مطلق ذکر کرده‌اند و آن را به بیماری متصل به مرگ مقید نکرده‌اند، ولی از میان آراء و نظراتشان می‌توان دریافت که منظورشان همان بیماری متصل به مرگ بوده است. اما فقهای حنبلی در بیان خلع در بیماری صریحاً قید بیماری متصل به مرگ را ذکر کرده‌اند.

۲. فقهای حنبلی در بیان خلع در بیماری زوج، ابتدا به شرح طلاق در صورت بیماری او پرداخته‌اند و سپس به طور مختصر، آراء خود را درباره خلع در حالت بیماری او مطرح کرده‌اند. اما فقهای امامیه اشاره‌ای به طلاق در صورت بیماری زوج نکرده‌اند و فقط خلع در حالت بیماری او را بررسی کرده‌اند.

۳. فقهای امامیه برای وقوع خلع در بیماری، میزان فدیة را بر اساس مهرالمثل (اعم از معادل، بیشتر یا کمتر) تعیین کرده‌اند، اما فقهای حنبلی معیار تعیین فدیة را میزان ارث (اعم از معادل، بیشتر یا کمتر) در نظر گرفته‌اند.

## پی‌نوشت‌ها

- .....
۱. منجزات مریض به تصرفاتی گفته می‌شود که مریض در اموال خود می‌کند. این امر به دو صورت است:  
۱. مریض در تصرفات انجام‌شده بذل و بخششی نمی‌کند که در این صورت اختلاف نظری در آن نیست؛ ۲. مریض اموال خود را به صورت تبرعی به دیگران می‌بخشد که بذل فدیۀ بیشتر از مهرالمثل در خلع از آن جمله است و محل اختلاف است.
  ۲. محاببات یکی از حالات منجزات مریض و به معنای فروش یا خرید کالا به کمتر یا بیشتر از قیمت آن است. چنانچه کسی در حالت بیماری متصل به مرگ مال خود را به محاببات بفروشد محل اختلاف است که آیا از ثلث مال او برداشته می‌شود یا از اصل ترکه؟ دریافت فدیۀ کمتر از مهرالمثل از زوجه درازای خلع او از آن جمله است و محل اختلاف فقها است.

## کتابنامه

### قرآن کریم.

ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم، ١٤١٠ق.

ابن تیمیه، مجدالدين، المحرر فی الفقه علی مذهب الإمام أحمد بن حنبل، ریاض، بی نا، چاپ دوم، ١٤٠٤ق.

ابن قدامه مقدسی، المقنع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل شیبانی، جدّه، بی نا، چاپ اول، ١٤٢١ق.

\_\_\_\_\_، المغنی، قاهره، بی نا، ١٣٨٨ق.

ابن مفلح، برهان الدين، المبدع فی شرح المقنع، بیروت، بی نا، چاپ اول، ١٤١٨ق.

ابن منظور، ابو الفضل جمال الدين محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع\_دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤ق.

احسائی، ابن ابی جمهور محمد بن علی، عوالی اللئالی العزیزیه، قم، دار سیدالشهداء، چاپ اول، ١٤٠٥ق.

جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الأربعة، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ١٤٢٤ق.

حجاوی، موسی بن احمد، الاقناع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل، بیروت، دارالمعرفه، بی تا. حائری طباطبایی، سیدعلی بن محمد، ریاض المسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ١٤١٨ق.

حلی، جمال الدين احمد بن محمد اسدی، مهذب البارع فی شرح المختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول، ١٤٠٧ق.

حلی، شمس الدين محمد بن شجاع القطن، معالم الدين فی فقه آل یاسین، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ١٤٢٤ق.

حلی (فخرالمحققین)، محمد بن حسن بن یوسف، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات

- القواعد، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۸۷ق.
- خرقی، عمر بن الحسین، متن الخرقی علی مذهب ابي عبدالله أحمد بن حنبل شیبانی، مصر، دارالصحابة للتراث، ۱۴۱۳ق.
- راوندى، قطب الدين سعيد بن عبدالله، فقه القرآن، قم، كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
- زرکشی، شمس الدين، شرح الزركشى، رياض، دارالعبيكان، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- سيورى حلى، مقداد بن عبدالله، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، قم، كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- \_\_\_\_\_، كنز العرفان فى فقه القرآن، قم، مرتضوى، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- شيخ طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن، المبسوط فى فقه الإمامية، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
- \_\_\_\_\_، النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت، دارالكتاب العربى، چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.
- \_\_\_\_\_، الخلاف، بى جا، بى نا، بى تا.
- صيمرى، مفلح بن حسن (حسين)، غاية المرام فى شرح شرايع الإسلام، بيروت، دار الهادى، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- \_\_\_\_\_، تلخيص الخلاف و خلاصة الاختلاف\_منتخب الخلاف، قم، كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم، جماعة المدرسين، بى تا.
- طبرسى، امين الإسلام فضل بن حسن، جوامع الجامع، قم، الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، بى تا.
- \_\_\_\_\_، المؤلف من المختلف بين أئمة السلف، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- طرابلسى (ابن براج)، عبدالعزيز، المهذب، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- \_\_\_\_\_، جواهر الفقه\_العقائد الجعفرية، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه

- مدرسين حوزه علميه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- شهيد اول، محمد بن مكى، **غاية المراد فى شرح نكت الإرشاد**، قم، دفتر تبليغات اسلامى  
حوزه علميه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- شهيد ثانى، زين الدين بن على، **حاشية الإرشاد**، قم، دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه، چاپ  
اول، ۱۴۱۴ق.
- \_\_\_\_\_، **الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية**، بيروت، دار إحياء التراث العربى،  
چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- علامه حلّى، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، **إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان**، قم، دفتر  
انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- \_\_\_\_\_، **تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية**، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام،  
چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- \_\_\_\_\_، **تلخيص المرام فى معرفة الأحكام**، قم، دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه، چاپ  
اول، ۱۴۲۱ق.
- \_\_\_\_\_، **قواعد الأحكام فى معرفة الحلال و الحرام**، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به  
جامعه مدرسین حوزه علميه، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- عميدى، سيد عميد الدين بن محمد اعرج حسينى، **كنز الفوائد فى حل مشكلات القواعد**، قم،  
دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- فراهيدى، خليل بن احمد، **كتاب العين**، قم، هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- فيض كاشانى، محمد محسن بن شاه مرتضى، **النخبة فى الحكمة العملية و الأحكام  
الشرعية**، تهران، مركز چاپ و نشر سازمان تبليغات اسلامى، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
- فيومى، احمد بن محمد مقرى، **المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى**، قم،  
منشورات دار الرضى، چاپ اول، بى تا.
- قمى (صدوق)، محمد بن على بن بابويه، **المقنع**، قم، مؤسسه امام هادى عليه السلام، چاپ اول،  
۱۴۱۵ق.
- محقق حلّى، نجم الدين جعفر بن حسن، **شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام**، قم،  
مؤسسه اسماعيليان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.



محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن)، قم، بی‌نا، بی‌تا.

مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران، مركز الكتاب للترجمة و النشر، چاپ اول، ۱۴۰۲ق.

مغنیه، محمدجواد، فقه الإمام الصادق عليه السلام، قم، مؤسسه انصاریان، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.

منسوب به امام رضا، علی بن موسی علیه السلام، الفقه - فقه الرضاء، مشهد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.

موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ اول، بی‌تا.

نجفی (کاشف الغطاء)، حسن بن جعفر بن خضر، أنوار الفقاهة، نجف، مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، تصحیح و تحقیق و تعلیق محمود قوچانی، تهران، مکتبه الاسلامیه، چاپ ششم، بی‌تا.

